

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه ماه محرم - 3 / خرداد / 1374

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به همه آقایان محترم و خواهران گرامی که از تهران و بعضی از ولایات دیگر تشریف آورده اند، خوشامد عرض می‌کنم. این دیدار سالانه مرسوم پیش از محرم، در حقیقت برای امت اسلامی، شروعی برای ورود در وادی پربرکت و پرمجاری عاشورا و بهره‌وری از برکات ماه محرم است.

اگر چه در باب محرم و عاشورا و آثار این پدیده عظیم صحبتها و افادات ارزشمندی شده است و همه شنیده ایم و استفاده کرده ایم؛ لکن هر چه زمان می‌گذرد، احساس می‌شود که چهره بی‌زوال این خورشید منور - که می‌شود آن را به «خورشید شهادت»، «خورشید جهاد مظلومانه و غریبانه» تعبیر کرد که به وسیله حسین بن علی علیه السلام و یارانش برافروخته شد - بیشتر آشکار می‌گردد و برکات عاشورا بیشتر معلوم می‌شود. از همان روز اولی که این حادثه اتفاق افتاد، تأثیرات بنیانی آن، بتدریج معلوم شد. از همان روزها، عده‌ای احساس کردند که وظایفی دارند. ماجرای «توآیین» پیش آمد. قضایای مبارزات طولانی بنی هاشم و بنی الحسن علیهم الصلوة والسلام پیش آمد. بعد، حتی نهضت بنی عباس که علیه بنی امیه به پا خاست، در اواسط قرن دوم هجری، در همه اطراف عالم اسلام آن روز، بخصوص در ایران و شرق ایران - خراسان - و غیره، با فرستادن دُعائی، زمینه را برای ازاله حکومت ظالم، مستکبر و نژادپرست اموی، فراهم کردند. حتی نهضت عباسیان هم که بالاخره به پیروزی رسید، با نام حسین بن علی علیه السلام شروع شد.

اگر تاریخ را نگاه کنید، مشاهده خواهید کرد که دُعای بنی عباس، وقتی به اطراف عالم اسلام می‌رفتند، از خون حسین بن علی علیه السلام و شهادت آن بزرگوار و انتقام خون فرزند پیغمبر و جگر گوشه فاطمه زهرا علیهاسلام، مایه می‌گرفتند تا بتوانند تبلیغات خودشان را به راه بیندازند. مردم هم قبول می‌کردند. حتی - آن طور که در ذهنم هست - لباس سیاهی که شعار بنی عباس بود، به عنوان لباس عزای امام حسین انتخاب شد و بعدها هم در زمان حکومت پانصد ساله بنی عباس، همواره لباس رسمی آنها، لباس سیاه بود. لباس سیاه، برای اولین بار به مناسبت عزاداری امام حسین استفاده شد. آنها می‌گفتند: «هذا حداد آل محمد» صلی الله علیه و آله. یعنی این لباس عزای ذریه پیغمبر است. این گونه شروع کردند و آن تحول را به راه انداختند. البته منحرف شدند و خود آنها هم دنباله کار بنی امیه را پیش بردند.

اینها تأثیرات عاشورایی است. در طول زمان نیز همین طور بوده است. آنچه در زمان ما اتفاق افتاد، از همه اینها بالاتر بود. یعنی در عصر تسلط ظلم، کفر و الحاد بر سرتاسر عالم؛ در عصری که عدالت خلاف قانون و ظلم قانون و مقررات بین المللی شده است، حق به حکومت رسید. این که شما می‌بینید ابرقدرتها زورگویی می‌کنند و می‌خواهند نظام جدیدی را بر دنیا حاکم کنند - که البته همان نظام قبلی هم نظام حاکمیت ابرقدرتها بود - این، همان سلطه ظلم است. برای هر آنچه در دنیا ظلم، حق‌کشی و تبعیض می‌شود، اسمهای قانونی مثل «حقوق بشر»، «دفاع از ارزشهای انسانی» و از این قبیل می‌گذارند. بدترین نوع سیطره ظلم این است که ظلم به اسم عدل و ناحق به اسم حق، بر دنیا مسلط شود. در چنین زمانی، ناگهان به برکت عاشورا، حجاب ظلمت شکافته و خورشید حقیقت آشکار شد. حق، به قدرت و حکومت رسید. اسلام که همه دستها سعی می‌کردند آن را منزوی کنند، در وسط عرصه، خودش را مطرح کرد و دنیا مجبور شد که حضور اسلام راستین و ناب را در شکل حکومت جمهوری اسلامی بپذیرد. شروع نهضت پانزده خرداد هم به برکت عاشورا بود. امسال بعد از گذشت سی و دو سه سال از حادثه پانزده خرداد، مثل آن سال اول، دوباره خرداد با محرم همزمان و مقارن شده است.

در پانزده خرداد که در سال چهل و دوی شمسی - هشتاد و سه قمری - با دوازدهم محرم مصادف بود، امام بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیه در عرصه عاشورایی و با بهره‌برداری به بهترین شکل ممکن از ماجرای عاشورا و محرم، توانستند پیام حق و داد برآمده از دل خود را به گوش مردم برسانند و مردم را متحول کنند. اولین شهدای ما هم در

ماجرای پانزده خرداد، در تهران، ورامین و بعضی جاهای دیگر، همین سینه زندهای حسینی بودند که آمدند و در معرض تهاجم دشمن عاشورا قرار گرفتند. در سال پنجاه و هفت هم مشاهده کردید ماجرای آن روز و ماهی را که در آن، خون بر شمشیر پیروز می شود. این نام را امام بزرگوار از همه قضایای محرم، خلاصه گیری، استحصال و مطرح کردند. همین طور هم شد. یعنی مردم ایران به پیروی از حسین بن علی علیه السلام، درس عاشورا را گرفتند و در نتیجه خون بر شمشیر پیروز شد. این موضوع در ماجرای امام حسین چیز عجیبی است.

خوب؛ حالا ما و شما، امانتدار و وارث این حقیقت تاریخی هستیم. امروز کسانی هستند که می خواهند ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، خاطره و یک شرح واقعه، از زبان علما، روحانیون، مبلغین، مبلغات و امثال اینها بشنوند. ما در این زمینه چه خواهیم کرد؟ در این جا به قضیه خیلی مهم تبلیغ می رسیم. اگر روزی این طلاب جوان، فضایی حوزه های علمیّه، مبلغین، وعاظ، مداحان و روضه خوانان، توانسته اند ماجرای عاشورا را مثل حربه ای علیه ظلمات متراکم حاکم بر فضای زندگی همه بشر به کار گیرند و با این تیغ بُرنده الهی پرده ظلمات را بشکافند و خورشید حقیقت را به شکل حاکمیت اسلام، واضح و آشکار کنند - این حقیقت در زمان ما اتفاق افتاده است - چرا نباید متوقع بود که در هر عصر و زمانی - هر چه هم که تبلیغات دشمن در آن دوره سخت، همه گیر و ظلمات «آشد تراکما» باشد - مبلغین، گویندگان و علمای دین، بتوانند علیه هر باطلی، شمشیر حق و ذوالفقار علوی و ولوی را در دست گیرند و از آن استفاده کنند؟!

چرا ما چنین چیزی را مستبعد بدانیم؟! درست است که امروز تبلیغات دشمن، همه فضای ذهن بشریت را فرا گرفته است. در این، شکی نیست. درست است که اموال کلانی برای تشویش چهره اسلام، بخصوص تشیع، خرج می شود. درست است که هر کس که منافع نامشروعی در زندگی ملتها و کشورها دارد، خود را موظف به فعالیت علیه اسلام و حکومت اسلامی می بیند. درست است که کفر، با همه تفرق و تشتت، با استفاده از همه امکانات، در یک امر اتفاق کرده و آن ضدیت با اسلام ناب است و حتی اسلام محرف را هم به جنگ اسلام ناب آورده و به میدان کشانیده است. اینها همه درست؛ اما آیا جناح حق و جبهه اسلام ناب نمی تواند در مقابل این تبلیغات خصمانه و خباثت آلود، به برکت روح، پیام و حقیقت عاشورا و پیام محرم، همان معجزه را یک بار دیگر تکرار کند؟! چرا نتواند؟! سختی دارد؛ اما ممکن است. همت و فداکاری لازم دارد. راه باز است؛ بن بست نیست.

مسئولیت ما و شما این است. امروز دنیا تشنه حقیقت است. این حرف یک روحانی یا یک شخص متعصب اسلامی نیست؛ بلکه حرف کسانی است که سالها با فرهنگ غربی ارتباط، رفت و آمد، مبادله و حتی نسبت به آن، حسن نظر داشته اند. آنها می گویند که امروز دنیای غرب در سطوح حساسش، تشنه اسلام است. «سطوح حساس» یعنی چه؟ فلان جماعت عامی و غافل، یا فرض بفرمایید جماعتی که منافعشان به شدت مطرح است - مثل حکام، دولتمردان، سرمایه داران، زراندوزان و زورگویان - بخشهای کرخ و دیر احساس پیکره فرهنگ غرب و جوامع غربی اند. دانشمندان، متفکرین، انسانهای با وجدان، روشنفکران و جوانان بخشهای حساس پیکره جوامع غربی هستند. این بخشهای حساس، امروز تشنه مکتب و درسی از زندگی هستند که آنها را از هزاران دشواری واقعی زندگی نجات دهد. خیلی از این مشکلات زندگی، مشکلات واقعی نیست. مشکل واقعی، احساس ناامنی روحی، تنهایی، افسردگی، تزلزل و عدم اطمینان و سکینه روحی است. اینها مشکلات واقعی بشر است که در اوج ثروت و شهرت، یک نفر را به خودکشی وادار می کند. جوان، پولدار و دارای امکانات تنعم و بهره برداری از زندگی است؛ اما خودکشی می کند. خوب؛ چرا؟ دردش چیست؟ کدام درد است که از بی پولی و نداشتن امکانات تمتع جسمانی و لذایذ جنسی هم سخت تر است؟ دردی که امروز گریبان جوامع مادی دنیا و تمدن غربی را گرفته است، عدم اطمینان، عدم آرامش، عدم نقطه اتکای روحی، عدم انس و توأصل بین انسانها، احساس غربت، و انکسار است.

بخشهای حساس جوامعی که این دردها را بیشتر احساس می کنند، چشم انتظارند که دست نجاتی بیاید و آنها را از این حالت نجات دهد. در آن جاهایی که آگاهی هست، چشمها به اسلام دوخته شده است. البته عده ای از آنها آگاهی ندارند و اسلام را نمی شناسند؛ اما زمینه گرایش به اسلام را دارند. کسانی که اسلام را می شناسند، مشخصاً روی اسلام تکیه می کنند. یکی از اندیشمندان ایرانی خود ما گفته بود - بنده شنیدم آن شخص به رحمت خدا رفته است

- که «امروز غرب در جستجوی چهره هایی مثل شیخ انصاری و ملاصدراست.» زندگی، معنویات و ارزشهای آنها، امروز چهره های غربی و متفکرین غربی را جذب می کند. منبع زحار این حقایق و ارزشها، معارف اسلامی، و در قله و اوج این معارف، معرفت عاشورایی است. قدر اینها را باید دانست. ما حالا می خواهیم این معارف را در مقابل چشم مردم دنیا قرار دهیم. من این جا، با تشکر از همه افراد و آحادی که در سال گذشته درخواست ما را اجابت کردند و یک حرکت تحریف آمیز را از صفحه عزاداری عاشورا حذف نمودند، باز می خواهم بر روی همین قضیه تکیه کنم. عزیزان من؛ مؤمنین به حسین بن علی علیه السلام! امروز حسین بن علی می تواند دنیا را نجات دهد؛ به شرط آن که با تحریف، چهره او را مغشوش نکنند. نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف آمیز و غلط، چشمها و دلها را از چهره مبارک و منور سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام، منحرف کند. با تحریف مقابله کنید.

بنده می خواهم به طور خلاصه، دو مطلب را عرض کنم: یکی این که، عاشورا و ماجرای حسین بن علی باید در منبر، به شکل سنتی روضه خوانی شود؛ اما نه برای سنت گرایان، بلکه از طریق واقعه خوانی. یعنی این که، شب عاشورا این طور شد، روز عاشورا این طور شد، صبح عاشورا این طور شد. شما ببینید یک حادثه بزرگ، به مرور از بین می رود؛ اما حادثه عاشورا، به برکت همین خواندن، با جزئیاتش باقی مانده است. فلان کس این طوری آمد با امام حسین وداع کرد؛ این طوری رفت به میدان، این طوری جنگید؛ این طوری شهید شد و این کلمات را بر زبان جاری کرد. واقعه خوانی، تا حد ممکن، باید متقن باشد. مثلاً در حدود «لهوف» ابن طاووس و «ارشاد» مفید و امثال اینها - نه چیزهای من درآوردی - واقعه خوانی و روضه خوانی شود. در خلال روضه خوانی، سخنرانی، مداحی، شعرهای مصیبت، خواندن نوحه سینه زنی و در خلال سخنرانیهای آموزنده، ماجرا و هدف امام حسین علیه الصلاة والسلام. یعنی همان هدفی که در کلمات خود آن بزرگوار هست که: «و اني لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا ظالماً و لا مفسداً، و ائماً خرجت لطلب الاصلاح في ائمة جدي»، بیان شود. این، یک سرفصل است. عباراتی از قبیل «ایها الناس، ان رسول الله، صلي الله عليه وآله وسلم، قال: من رأي سلطاناً جائراً، مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله...، فلم يغير عليه بفعل و لا قول، كان حقاً علي الله ان يدخله مدخله» و «من كان بادلاً فينامهجهته و موطناً علي لقاء الله نفسه فليرحل معنا»، هر کدام یک درس و سرفصلند.

بحث لقاءالله و ملاقات با خداست. هدف آفرینش بشر و هدف «اتك كادح الي ربك كدحاً» - همه این تلاشها و زحمتهما - همین است که «فملاقیه»: ملاقات کند. اگر کسی موطن در لقاءالله است و بر لقاءالله توطین نفس کرده است، «فلیرح معنا»: باید با حسین راه بیفتد. نمی شود توی خانه نشست. نمی شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین غافل شد. باید راه بیفتیم. این راه افتادن از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع می شود و به سطح جامعه و جهان می کشد.

اینها باید بیان شود. اینها هدفهای امام حسین است. اینها خلاصه گیریها و جمعبندهای نهضت حسینی است. جمعبندهی نهضت حسینی علیه السلام این است که یک روز امام حسین علیه السلام در حالی که همه دنیا در زیر سیطره ظلمات ظلم و جور پوشیده و محکوم بود و هیچ کس جرأت نداشت حقیقت را بیان کند - فضا، زمین و زمان سیاه و ظلمانی بود - قیام کرد. شما نگاه کنید، ببینید: «ابن عباس» با امام حسین نیامد. «عبدالله بن جعفر» با امام حسین نیامد.

عزیزان من! معنای این، چیست؟ این نشان نمی دهد که دنیا در چه وضعی بود؟ در چنین وضعیتی، امام حسین تک و تنها بود. البته چند ده نفری دور و بر آن حضرت ماندند؛ اما اگر نمی ماندند هم، آن حضرت می ایستاد. مگر غیر از این است؟! فرض کنیم شب عاشورا، وقتی حضرت فرمود که «من بیعتم را برداشتم؛ بروید.» همه می رفتند. ابوالفضل و علی اکبر هم می رفتند و حضرت تنها می ماند. روز عاشورا چه می شد؟ حضرت برمی گشت، یا می ایستاد و می جنگید؟ در زمان ما، یک نفر پیدا شد که گفت «اگر من تنها بمانم و همه دنیا در مقابل من باشند، از راهم برنمی گردم.» آن شخص، امام ما بود که عمل کرد و راست گفت. «صدقوا ما عاهدوا الله عليه.» لقلقه زبان را که - خوب همه داریم. دیدید، یک انسان حسینی و عاشورایی چه کرد؟ خوب؛ اگر همه ما عاشورایی باشیم، حرکت دنیا به سمت صلاح، سریع، و زمینه ظهور ولی مطلق حق، فراهم خواهد شد. باید این مفاد برای مردم بیان شود.

فراموش نکنید که هدف امام حسین بیان شود. حالا ممکن است انسان یک حدیث اخلاقی ای هم - به فرض - بخواند، یا سیاست کشور یا دنیا را تشریح کند. اینها لازم است؛ اما در خلال سخن، حتماً طوری صحبت شود که تصریحاً، تلویحاً، مستقلاً و ضمناً، ماجرای عاشورا تبیین شود و مکتوم و مخفی نماند. این، مطلب اول بود. مطلب دوم این که، از این فرصت استفاده شود و همان طور که خود حسین بن علی علیه السلام به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد (اسلام، در حقیقت زنده شده و آزاد شده خون و قیام حسین بن علی است) امروز هم شما به انگیزه یاد، نام و منبر آن بزرگوار، حقایق اسلامی را بیان کنید؛ قرآن و حدیث را معرفی کنید؛ نهج البلاغه را برای مردم بخوانید؛ حقایق اسلامی، از جمله همین حقیقت مبارکی را که امروز در حکومت حق، یعنی نظام علوی، ولوی و نبوی جمهوری اسلامی، تجسد پیدا کرده است برای مردم بیان کنید. این، جزو بالاترین معارف اسلامی است. خیال نکنند که می شود اسلام را تبیین کرد و از حاکمیت اسلام - که امروز در این مرز و بوم متجسد شده است - غافل ماند و آن را مغفولاً عنه گذاشت. این، توصیه ما به شما عزیزان است.

بحمدالله همه برکات در وجود آقایان محترم، بزرگان؛ بخصوص طلاب جوان، پرشور، مؤمن و فاضل، وجود دارد. در روز اول هم که همین طبقه، این نهضت را گسترش دادند، و با استفاده از آن حدیث شریف، اصحابشان را به نحل تشبیه کردند، این آیه در مقابل چشم انسان مجسم می شد که «و اوحی ربک الی النحل ان اتخذي من الجبال بیوتاً و من الشجر و مما یعرشون. ثم کلي من کل الثمرات فاسلکي سبل ربک.» حقایق را می مکیدند و عسل ناب را به تشنگان حقیقت می دادند، که «فیه شفاء للناس». امروز هم همین است. امروز هم طلاب، فضلا و مبلغین جوان، با بهره گیری از تجربه های اساتید و بزرگان این فنون، کوله بار خودشان را محکم کنند و به امید خدا، برای خدا، در راه خدا و با قصد قربت، بروند و این حقایق را در همه جای کشور، در اقطار این کشور، در اقطار عالم، با زبان مناسب بیان کنند.

ان شاءالله الطاف حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا فداه، شامل حال شما باشد. ان شاءالله از این محرم که همزمان با سالگرد ارتحال امام و عروج آن بزرگوار به ملکوت است، بتوانیم حداکثر استفاده و بهره را ببریم. ان شاءالله همه مشمول ادعیه زاکیه ولی عصر ارواحنا فداه باشید. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته.